



کر بلا‌ی ۵، به روایت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی

کسی فکر نمی‌کرد از کانال ماهی عبور کنیم

قاسم سلیمانی در دوران دفاع مقدس، بنیانگذار و فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله بود و این لشکر یکی از مؤثرترین یگان‌های رزم سپاه در عملیات‌های بزرگ محسوب می‌شد که بدنه آن را رزمندگان از ۳ استان کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان تشکیل می‌دادند. لشکر ثارالله در عملیات کربلای ۵ در دی ماه سال ۶۵، تحت فرماندهی قرارگاه کربلا در غرب کانال ماهی عمل کرد و طی این عملیات ۸۴۵ نفر از نیروهای آن شهید و ۴ هزار و ۷۶۲ نفر نیز مجروح شدند. اندکی بعد، در رستمان همان سال، [شهید] قاسم سلیمانی طی یک سخنرانی در مهدیه قرارگاه شهید کازرونی، به بیان گوشه‌هایی از این عملیات بزرگ و نفسگیر پرداخت. قرارگاه شهید کازرونی در اهواز، از سال ۱۳۶۲ محل استقرار لشکر ۴۱ ثارالله بوده است.

شما و هیچ نظامی‌ای نمی‌تواند عملیات حماسه‌ساز کربلای ۵ را با عملیات فاو و عملیات کربلای یک و فتح‌المبین و بیت المقدس تشبیه و مقایسه بکنند.

عملیات کربلای ۵ دارای ویژگی‌های خاص خود بود. هم زمین و هم زمان و هم موقعیت.

برادران! کربلای ۴ را که انجام دادیم قبل از آن به شما گفتیم و صحبت کردم که چگونه بود. این قدر جو مستانه‌ای بر ارتش عراق حاکم شده بود که به تمام ارتش عراق اعلام کرده بوده و همه این [اظهار] می‌کردند که عمر نظامی ایران تمام شده و ایران هر چه تلاش در یک سال کرده، تمام شد.

در اوج ناامیدی و اوج حساسیت جنگ، سپاه تصمیم به نبردی مردانه گرفت. شاید شیطان بعد از کربلای ۴ در جبهه ما و در جنگ ما فریاد می‌زد ولی این به شما مردان خدا کنترل و مهار شد و بلائین فتح برای ما همین است که در اوج ناامیدی و نااطمینانی از زمین و موقعیت نظامیان، توکل کردیم بر خدای تبارک و تعالی و حمله کردیم. بنده به عنوان یک فرمانده نظامی کوچک شما به اصطلاح و به ظاهر فرمانده شما عرض می‌کنم که ما هیچ کدام در کربلای ۵ امید بازگشت به جبهه نداشتیم و سخت‌ترین جبهه و زمین نبرد را انتخاب کردیم. گرچه هر متر این زمین را کیلومترهای فاوا ارزش اش برابری می‌کند از لحاظ حساسیت نظامی و سیاسی.

زمین شلمچه و بوییان و دریاچه ماهی همیشه یک غول تنگنا است و یک تابلوی گرگ مانند بود. در جلوی چشم سلبوی اسلام، نزدیک‌ترین در و دریاچه به هدف عملیات، شلمچه و بوییان بود و به این که

کربلای ۵ در گفت‌وگو با سردار احمد غلامپور

کربلای ۵ از دل کربلای ۴ بیرون آمد

کربلای ۵ تنها ۲ هفته پس از ناکامی در عملیات کربلای ۴ اجرا شد. پیش از اجرای این عملیات فرماندهان عالی‌رتبه سپاه و فرماندهان یگان‌های عمل کننده جلسات متعددی برگزار کردند که در نهایت به جلسه چند ساعته آنها با هاشمی رفسنجانی فرمانده جنگ، دوشب قبل از عملیات انجامید؛ جلسه‌ای که در آن، فرماندهان همه دیدگاه‌های موافق و مخالف خود را صراحتاً مطرح کردند تا فرماندهی کل تصمیم نهایی را بگیرد. شکست در مرحله قبل، روحیه همه را پایین آورده و نگاه‌ها به اجرای عملیات جدید در منطقه شلمچه بدبینانه بود. سردار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵ به روایتی کوتاه از فضای فرماندهان پیش از اجرای این عملیات پرداخته است.

باتوجه به ناکامی در عملیات کربلای ۴ و ضربه‌ای که به روحیه و توان نیروها وارد آمد، چطور توانستید به‌مدت دو هفته بعد، عملیات بزرگ کربلای ۵ طرح ریزی و اجرا کنید؟ نیروها چطور حفظ شدند، به به لحاظ روحی و هم‌بازایی گردان‌ها.

اول عملیات جدیدی تحت عنوان کربلای ۵ طرح ریزی نشد بلکه فقط جای تلاش اصلی و پشتیبانی کربلای ۴ را عوض کردند و در واقع اصلاحاتی در طرح ریزی عملیات به وجود آمد. بنابراین کربلای ۵ یک عملیات خلق‌الساعه نیست. اصلاً محال است ما بتوانیم ظرف ۱۵ روز عملیاتی را طرح ریزی و برنامه‌ریزی کنیم، عقبه‌هایمان را آماده کنیم و همه چیز را پای کار بیاوریم تا عملیات انجام شود.

کربلای ۵ عملاً اصلاح شده کربلای ۴ است، یعنی بعد از اینکه ما در کربلای ۴ به اصطلاح از دشمن رودست خوردیم، بلافاصله طرح و تاکتیک را تغییر دادیم و توانستیم دشمن را غافلگیر کنیم.

شاید این تصور به‌دلیل نامگذاری دو عملیات باشد که مخاطب برداشت می‌کند این دو از هم جدا و مستقل هستند.

اینکه گفتیم ۴ و ۵ یعنی اینها ادامه یکدیگر هستند. در واقع عملیات کربلای

فکرم همین را می‌گفت، علم هم همین را می‌گفت، عقل هم همین را می‌گفت، تجربه‌ام هم همین را می‌گفت. همه اینها این را می‌گفت که این بسیج به خط نمی‌رسد. این عمل ناموفق است ولی عشق این را نمی‌گفت.

بچه‌ها را داخل آب می‌کردیم، هستند شاهدانش، ولی همین طور که داخل آب می‌شدیم، خط دشمن را مثل کف دست می‌دیدیم. در مهتاب عملیات را کنترل می‌کردم که ببینم تا چه شعاعی بچه‌ها دیده می‌شدند. دیدم تا پشت سیم خاردار تمام ستون غواص دیده می‌شود، این را که دیدم می‌لرزیدم، امید داشتم.

برادران! عاجزانه می‌گفتم دعای توسل بخوانید. بی‌بی زهرا سلام‌الله علیها را به مدد بتبلید. گویا پرده قرار داده شد و مهتاب را تارک کرد. شاید هیچ کس باور نمی‌کرد لشکر ثارالله از دریاچه ماهی عبور کرده باشد. فقط این را من باب غرور نمی‌گویم چون همه هیچ کاره بودند و همه کاره او بود. ولی عظمت کار را عرض می‌کنم.

کار شهدا و همت‌تان که فکر نکنید چه باشیم، بلکه عملیات ولایت بود. مقایسه نیست. به تنهایی به اندازه ۳۰ سال کاری بود که تمام ارتش مصر در پناه خفت و خواری آتش بس، برای عبور از کانال سوئز کرد. با همت، یک لشکر، کار یک کشور را کرد. عبور شما از دریاچه ماهی برای تمام ارتش عراق و فرماندهان آن غیرقابل تصور بود. امروز ما در هر جویی که قدم برداشتیم، هر کیلومتری که ما پیش رفتیم رده‌هایی از ارتش عراق منهدم شد. تنها جایی که می‌توانم بگویم تمام کفر در مقابل جمع مؤمنین برابر شده و دارد می‌جنگد و پنجه در پنجه انداخته، جنگ شلمچه است.

تمام ارتش عراق جمع شده و تمام ارتش عراق با ما درگیر بود و این شاءالله این زمین نابودی ارتش عراق خواهد بود. شنی که به خط نهر جاسم حمله کردیم مرحله بعد عملیات که گردان ۴۱۷ و ۴۱۲ حمله کردند، خود صدام مستقیماً پشت بیسیم آمده بود و اعلام کرده بود به فرمانده بیسیم من می‌گردد و می‌گردد که نمی‌پذیرم رخنه‌ای در نهر جاسم ایجاد

کشتاری که در شب بچه‌ها از ارتش عراق کردند به حرات می‌توانم بگویم حداقل هزار نفر را کشتند، حداقل هزار نفر و همه بچه‌ها می‌دانند پا توی کانال می‌گذاشتی موج چنانچه بود که تاکنون حداقل ۴۰ تیپ ارتش عراق به طور صدم‌صد از رده خارج شد.

ما ثبت‌نام کرده‌ایم در قافله مسافین و ممتحن، رحمان است و امیدواریم در حالی که اطمینان داریم و امیدواریم چون رحمان ممتحن است تا برگه ما را تبدیل به قبولی کند و کمک‌مان کند. همان طوری که توصیه فرمانده، رهبر، پیشوا و امام‌مان این است که نبرد ادامه داشته باشد. ارتش

شود. توپخانه‌ای درست کرده بودند به‌نام توپخانه بغداد که جدا از همه توپخانه‌های دیگری که وجود داشت مستقیماً زیر نظر سرفرماندهی کل ارتش عراق کار می‌کرد.

صدام به فرماندهان می‌گفت که شما بچنگید مقاومت کنید به توپخانه بغداد نقره‌ای و برنزی صدام درم‌انداند و به لطف خداوند هیچ کدام نتوانستند تاکنون غلطی بکنند. بیش از ۵ بار تاکنون لشکر گارد با آتش ارتش عراق به دریاچه ماهی حمله کرده ولی همیشه ناموفق بوده و منهدم شده و برگشته. ما در بیسیم‌ها صدای ناله عراق را می‌شنیدیم. ما در بیسیم‌ها درگیری فرماندهان عراق را می‌شنیدیم همه آنها دنبال بهانه می‌کردند. همه آنها در بیسیم‌ها حرفشان این است که نمی‌توانیم، آتش سنگین است، همه گشته شدند، همه فرار کردند، کسی باقی نمانده.

به خدا قسم به هر تپیی که دستور حمله را دادند و دستور مقاومت را دادند همه حرفشان این بود و این دال بر این است که ارتش عراق کنترلش را از دست داده و ما باید از این عدم کنترل نظامی باز دست‌نکشیم و این دریاچه رحمتی که خداوند باز کرده این دریاچه را مهم بشماریم تا دشمن را نابود کنیم.

ساده‌ترین زمین برای جنگ ما امروز این زمین است، چرا؟ چون ما همه موانع نظامی جنگ را پشت سر گذاشتیم. ساده‌ترین زمان برای نبرد این زمان است. چرا؟ چون ارتش عراق قادر به

بازسازی نیست. قادر به بازنگری نیست. الان هر شب که حمله می‌کنیم به دشمن، هر شب موفق می‌شویم الحمدلله و نه مین جلوی ما هست و نه موانع.

زمان بسیار مناسب است برای نبرد و ادامه آن. باید ان شاءالله ما این نبرد را ادامه دهیم. تصمیم بر این شد که چند لشکر بچنگند، چند لشکر خودشان را آماده کنند برای ادامه نبرد، ما جزو لشکرهایی هستیم که به ما فرصت دادند چند روزی خودمان را بازنگری و بازسازی کنیم. پرچم افتاده را به دست دیگران بدهیم. داوطلبانی که حاضرند پرچم شهدا را بردارند، پرچم را به دست آنها بسپاریم.

در این زمان کوتاه ما تصمیم گرفته‌ایم که بعضی از برادرانی که شهید دادند یا بسیجیان عزیز که مأموریت‌شان تمام شده بفرستیم به مرخصی. بسیجانی که حاضرند بمانند بفرستیم به مرخصی، آنهایی که حاضر نیستند بفرستیم به تسویه حساب پایان مأموریت و ما بقی لشکر را که می‌مانند و نیروهایی که به‌نام سپاه حضرت مهدی سلام‌الله علیه

عازم هستیم است، سازماندهی کنیم که ان شاءالله آماده نبرد و عملیات بشوند و باید سروران عزیزتی که قادرند بر اینکه توی آتش بسوزند، کسانی که احساس می‌کنند بدون اجحاف، مانند فرماندهان شهیدشان که گفته می‌شد داخل آتش می‌رفتند، تعبدشان آفکدر بود که سوزش آتش برایشان معنا نداشت، خستگی



سلسله مراتب را کاملاً رعایت می‌کردند و اگر فرمانده به آنها می‌گفت به فلان جا بروید دیگر سؤال و چون و چرا نمی‌کردند.

در جلسات تصمیم‌گیری خصوصاً جلسه آخر، خود آقای هاشمی درباره کربلای ۵ مستقلاً نظری نداشت؟

بعد از اینکه آقای رضایی آن حرف را به آقای هاشمی زد، دو نفری با هم جلسه‌ای گذاشتند و نهایتاً آقای هاشمی با اجرای عملیات موافقت کرد ولی من معتقدم نگاه آقای هاشمی به کربلای ۵ یک نگاه دو سر بُرد بود.

یعنی چه؟ اگر ما در این عملیات پیروز می‌شدیم، می‌شد همان یک عملیات بزرگ که آقای هاشمی می‌گفت، یعنی یک عملیات بزرگ و به‌شواته آن، انجام مذاکره. اگر هم شکست می‌خوردیم، به امام (ره) می‌گفتند که دیگر توان جنگیدن نیست و من (آقای هاشمی) بروم و جنگ را تمام کنم.

اگر ما در این عملیات پیروز می‌شدیم، می‌شد همان یک عملیات بزرگ که آقای هاشمی می‌گفت، یعنی یک عملیات بزرگ و به‌شواته آن، انجام مذاکره. اگر هم شکست می‌خوردیم، به امام (ره) می‌گفتند که دیگر توان جنگیدن نیست و من (آقای هاشمی) بروم و جنگ را تمام کنم.

اگر ما در این عملیات پیروز می‌شدیم، می‌شد همان یک عملیات بزرگ که آقای هاشمی می‌گفت، یعنی یک عملیات بزرگ و به‌شواته آن، انجام مذاکره. اگر هم شکست می‌خوردیم، به امام (ره) می‌گفتند که دیگر توان جنگیدن نیست و من (آقای هاشمی) بروم و جنگ را تمام کنم.

اگر ما در این عملیات پیروز می‌شدیم، می‌شد همان یک عملیات بزرگ که آقای هاشمی می‌گفت، یعنی یک عملیات بزرگ و به‌شواته آن، انجام مذاکره. اگر هم شکست می‌خوردیم، به امام (ره) می‌گفتند که دیگر توان جنگیدن نیست و من (آقای هاشمی) بروم و جنگ را تمام کنم.

اگر ما در این عملیات پیروز می‌شدیم، می‌شد همان یک عملیات بزرگ که آقای هاشمی می‌گفت، یعنی یک عملیات بزرگ و به‌شواته آن، انجام مذاکره. اگر هم شکست می‌خوردیم، به امام (ره) می‌گفتند که دیگر توان جنگیدن نیست و من (آقای هاشمی) بروم و جنگ را تمام کنم.

تول کشتی؟ حدود ۳ ساعت، البته عقب آمدن نیروها تا صبح ادامه داشت. نهایتاً می‌خواهم این را بگویم که سازماندهی ما در کربلای ۴ متلاشی نشد. آسیب دید اما از بین نرفت. همین اتفاق در عملیات فتح‌المبین هم افتاد و ما آنجا برای اینکه جلوی دشمن را در جذابه بگیریم، ۴۰ گردان پای کار آورده بودیم، یعنی فقط در کربلای ۴ و ۵ این اتفاق نیفتاد. برای انجام عملیات، همه چیز پای کار بود. اورژانس‌ها، بیمارستان‌ها، مواضع توپخانه‌ای...

برآوردی داشتید که چقدر شانس پیروزی وجود دارد؟

۵۰ درصد، اما اگر عملیات را انجام نمی‌دادیم همه چیز تا یک سال دیگر کان لم یکن می‌شد.

نگه داشتن نیروها هم پس از آن همه تبلیغ در سال ۶۵، کار راحتی نبود.

یکی از دلایل آقا محسن برای سرعت در اجرای کربلای ۵ طرح بود، همه چیز را از دست داده‌ایم و معلوم نیست چگونه می‌توان آنها را دوباره جمع کرد. فرماندهان هم می‌گفتند که ما نیروها را دو ماه برای عملیات کربلای ۴ نگه داشته‌ایم و نهایتاً هم وارد عملیات نشدند.

بیشتر از این نمی‌شود این نیروها را که بیشتر بسیجی و نه‌اجمی بودند در صحنه نگه داشت. از طرف دیگر اگر این عملیات انجام نمی‌شد، ممکن بود آقای هاشمی برود و به امام (ره) بگوید اینها دیگر نمی‌توانند.

ایشان در یک جلسه به صراحت گفت که اگر می‌توانید انجام دهید، اگر نمی‌توانید به منتقل کنید که امام (ره) تکلیف را مشخص کند.

اصلاً یکی از سؤال‌ها که می‌تواند برخی از ابهامات را خصوصاً درباره تعداد شهدا روشن کند همین است که در کربلای ۴ چند گردان وارد میدان شدند؟

کل نیرویی که از ابتدای اعلام رمز و درگیر شدن با دشمن تا زمانی که فرماندهی دستور قطع درگیری و توقف داد وارد شدند، ۴۰ گردان بود و مابقی نیروها اصلاً پای کار نیامدند چون عملیات متوقف شد.

این زمان شروع تا قطع درگیری چقدر طول کشید؟

حدود ۳ ساعت، البته عقب آمدن نیروها تا صبح ادامه داشت. نهایتاً می‌خواهم این را بگویم که سازماندهی ما در کربلای ۴ متلاشی نشد. آسیب دید اما از بین نرفت. همین اتفاق در عملیات فتح‌المبین هم افتاد و ما آنجا برای اینکه جلوی دشمن را در جذابه بگیریم، ۴۰ گردان پای کار آورده بودیم، یعنی فقط در کربلای ۴ و ۵ این اتفاق نیفتاد. برای انجام عملیات، همه چیز پای کار بود. اورژانس‌ها، بیمارستان‌ها، مواضع توپخانه‌ای...

برآوردی داشتید که چقدر شانس پیروزی وجود دارد؟

۵۰ درصد، اما اگر عملیات را انجام نمی‌دادیم همه چیز تا یک سال دیگر کان لم یکن می‌شد.

نگه داشتن نیروها هم پس از آن همه تبلیغ در سال ۶۵، کار راحتی نبود.

یکی از دلایل آقا محسن برای سرعت در اجرای کربلای ۵ طرح بود، همه چیز را از دست داده‌ایم و معلوم نیست چگونه می‌توان آنها را دوباره جمع کرد. فرماندهان هم می‌گفتند که ما نیروها را دو ماه برای عملیات کربلای ۴ نگه داشته‌ایم و نهایتاً هم وارد عملیات نشدند.

بیشتر از این نمی‌شود این نیروها را که بیشتر بسیجی و نه‌اجمی بودند در صحنه نگه داشت. از طرف دیگر اگر این عملیات انجام نمی‌شد، ممکن بود آقای هاشمی برود و به امام (ره) بگوید اینها دیگر نمی‌توانند.

ایشان در یک جلسه به صراحت گفت که اگر می‌توانید انجام دهید، اگر نمی‌توانید به منتقل کنید که امام (ره) تکلیف را مشخص کند.

اصلاً یکی از سؤال‌ها که می‌تواند برخی از ابهامات را خصوصاً درباره تعداد شهدا روشن کند همین است که در کربلای ۴ چند گردان وارد میدان شدند؟

کل نیرویی که از ابتدای اعلام رمز و درگیر شدن با دشمن تا زمانی که فرماندهی دستور قطع درگیری و توقف داد وارد شدند، ۴۰ گردان بود و مابقی نیروها اصلاً پای کار نیامدند چون عملیات متوقف شد.